

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و دوم، بهار ۱۴۰۳: ۱۴۳-۱۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و تحلیل اقسام دگرگون‌شدگی در داستان‌ها و افسانه‌های حوزه فرهنگی سیستان

محمد فاطمی‌منش*

چکیده

داستان‌ها و افسانه‌های بومی و محلی از جمله رازناک‌ترین پدیده‌های مردم‌شناختی و سرشار از بن‌مایه‌های اساطیری و کهن‌الگوهای باستانی‌اند. این داستان‌ها و افسانه‌ها که نشأت گرفته از فرهنگ و آداب و رسوم و سنن و زیست‌بوم هر قومیتی است، در بطن خویش حاوی یکی از محوری‌ترین و مهم‌ترین عناصر اسطوره‌ای، یعنی دگرگون‌شدگی یا همان استحاله است؛ بن‌مایه‌ای که در داستان‌ها و افسانه‌های ملل و اقوام مختلف، با اشکال و صور گوناگون بروز و ظهور دارد و در این بین یکی از اصلی‌ترین مایه‌های اساطیری داستان‌ها و افسانه‌های سرزمین سیستان نیز محسوب می‌شود که در بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌های این سرزمین بازتاب و نمود یافته است. بر همین اساس در این جستار تلاش شده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل انواع دگرگون‌شدگی در افسانه‌ها و داستان‌های حوزه فرهنگی سیستان پرداخته شود و میزان و چگونگی بازنمود آنها در این داستان‌ها و افسانه‌ها تحلیل شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی، دو نوع دگرگون‌شدگی عمده دیده می‌شود که شامل دگرگون‌شدگی انسانی و دگرگون‌شدگی مربوط به موجودات فراطبیعی همانند دیو یا بزلنگی است که از میان این دو نوع دگرگون‌شدگی، بیشترین بسامد مربوط به دگرگون‌شدگی انسانی است که توانسته بالاترین بازنمود را در افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: دگرگون‌شدگی، بن‌مایه‌های اساطیری، سیستان، افسانه‌ها و داستان‌ها.

مقدمه

اسطوره‌ها و داستان‌های اساطیری از پدیده‌هایی هستند که در فرهنگ‌های مختلف بشری، جلوه‌ها و صورت‌های گوناگونی دارند و موضوعات گسترده‌ای را در برمی‌گیرند؛ موضوعاتی که یکی از مشخصه‌های اصلی آنها، جنبه فراطبیعی بودن و خارق‌العاده بودن شخصیت‌ها، موجودات و حوادثی است که در این روایت‌ها وجود دارد. در حقیقت داستان‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای، ترکیبی از مفاهیم و اعمالی است که با ارائه به صورت عناصر و اشکال شگرف، قصد دارد تا به بازنمایی باورها و انگاره‌های کهن آدمی پردازد و از این طریق، بازتابی برای بیان خواسته‌ها و آرزوهای دست‌نیافتنی بشر باشد؛ خواسته‌ها و آرزوهایی که گاه در قالب بن‌مایه‌های مرتبط با دگرگون‌شدگی یا استحاله در اسطوره‌ها جلوه‌گر شده است.

دگرگون‌شدگی که یکی از مفاهیم بنیادین اسطوره‌شناسی است، همان چیزی است که در ادبیات انگلیسی «Metamorphoses» و «Transformation» خوانده می‌شود و معنای آن تغییر شکل ظاهری و اساس هستی و هویت یک پدیده با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که این امر در هر دوره و زمانی غیر عادی به نظر می‌رسد و فراتر از حوزه و توان معمولی انسان‌های عادی محسوب می‌شود. در این حالت، یک عنصر از صورتی به صورت دیگر تغییر می‌یابد و پیکری تازه و نو کسب می‌کند که ممکن است نشانه‌های آن ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد و نهان دچار تغییرات بنیادی شود و قدرت یا قدرتهایی تازه به دست آورد که قبلاً فاقد آن بوده است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴)؛ مانند دگرگون‌شدگی خدایان به انسان، حیوان، گیاه یا دگرگون‌شدگی موجوداتی همچون اژدها و سیمرغ در گفت‌وگو با انسان و دگرگونی ظاهری یا درونی انسان و مبدل شدن او به خدایان، حیوانات و اشیا که از عملکردها و توانایی‌های خارق‌العاده معنوی او استنباط می‌شود یا جلوه کردن به صورت مخلوقات و موجوداتی که ترکیبی از انسان، حیوان، گیاه و اشیا هستند و یا توانمند شدن انسان و حیوان بر خوارق اعمال و خلق شگفتی‌هایی همچون دستیابی به عمر جاودان و سرچشمه آب حیات، مکالمه با پدیده‌های مختلف، توانایی پرواز کردن و سفر به دنیاهای زیر خاک یا فرازین آن، رفتن به دنیای پیش از تولد و پس از مرگ، آگاهی به اسرار غیبی، بزرگ و

کوچک شدن و جوان شدن دوباره که نمونه‌های آن را می‌توان در متون اساطیری مختلف مشاهده کرد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۴).

اسطوره‌ها در این موارد، با زبانی رمزی و نمادین، پیام خود را انتقال می‌دهند و موقعیت و جایگاه انسان کهن را در برابر کائنات و پدیده‌های هستی بیان می‌کنند و در بطن خود، چاره‌اندیشی‌های انسان را در برطرف ساختن ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود از یکسو و تمایل به کسب کمال و محقق ساختن آمال و آرزوهای خویش از سوی دیگر انعکاس می‌دهند (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۲). همچنین این نوع اسطوره‌ها، رمزگان و نشانه‌هایی به شمار می‌روند که بیانگر زایش مجدد و حیاتی سیال هستند که تصورات، خیال‌پردازی، ادبیت‌ورزی و اندیشه‌ورزی انسان‌هایی را که به خلق اینگونه اساطیر اقدام کرده‌اند، نشان می‌دهد (قبادی، ۱۳۹۲: ۷۴).

به این ترتیب پدیده دگرگون‌شدگی، مضمونی است که با انگیزه‌های مختلف اسطوره‌شناختی، روان‌شناختی و معرفت‌شناختی در داستان‌ها و افسانه‌های اسطوره‌ای نواحی گوناگون شکل می‌گیرد و دارای دایره شمول فراوان در اینگونه آثار است. از جمله این آثار که بازنمودهای گسترده دگرگون‌شدگی یا استحاله را در آنها می‌توان به خوبی مشاهده کرد، داستان‌ها و افسانه‌های حوزه فرهنگی سیستان است که دگرگون‌شدگی در آنها بسامد بالایی دارد و جلوه‌های مختلفی را از خود نشان داده است که هم انسان‌ها و هم موجودات فراطبیعی را در برمی‌گیرد. این نوع بن‌مایه‌ها که بخشی از بن‌مایه‌های مهم اساطیری داستان‌ها و افسانه‌های بومی سیستانی را شامل می‌شود، با توجه به برجستگی خاصی که در این قصه‌ها دارد، دارای بازنمودهای بسیاری است؛ بازنمودهایی که در این پژوهش نیز مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است تا با استفاده از تحلیل اسطوره‌شناختی و روش توصیف و تحلیل محتوا، اشکال مختلف آنها در افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی بررسی و شناسایی شود و از خلال این کار، میزان بسامد و نحوه ظهور دگرگون‌شدگی‌ها در داستان‌ها و افسانه‌ها نقد و تحلیل شود. بر همین اساس با توجه به آنچه بیان شد، پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارتند از:

۱- دگرگون‌شدگی در داستان‌ها و افسانه‌های سیستانی، چه اقسامی را شامل می‌شود؟

۲- مهم‌ترین و اصلی‌ترین دگرگون‌شدگی‌ها در داستان‌ها و افسانه‌های حوزه فرهنگی سیستان چیست؟

روش پژوهش

در این مقاله کوشش شده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، با جست‌وجو در ۱۴۴ داستان مرتبط با حوزه فرهنگی سیستان، بن‌مایه‌های مرتبط با دگرگون‌شدگی جمع‌آوری شود و پس از آن با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و Excel به تحلیل آماری و دسته‌بندی هر کدام از آنها با توجه به میزان پراکندگی و بسامد پرداخته شود. سپس با کمک تحلیل محتوا و مراجعه به منابع و مآخذ مختلفی که در زمینه پژوهش‌های اسطوره‌شناختی است، تحلیلی درخور از هر یک از انواع دگرگون‌شدگی‌های موجود در داستان‌ها و افسانه‌های سیستانی ارائه گردد.

پیشینه پژوهش

بنا بر جست‌وجو و بررسی‌ای که نویسنده در کتب و منابع مختلف انجام داده است، تاکنون درباره دگرگون‌شدگی در اسطوره‌ها و افسانه‌های بومی و محلی ایران، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته که از جمله آنها می‌شود به کتاب «دگرگون‌شدگی در اساطیر ایران» از رستگار فسایی (۱۳۸۳) و مقالاتی همچون «دلایل دگرگون‌شدگی در داستان‌های هزارویک شب» از حسینی و پورشعبان پیربازاری (۱۳۹۱)، «دگرگون‌شدگی انسان-درخت و درخت-انسان در قصه‌های عامیانه هرمزگان» اثر زارعی (۱۳۹۳)، «تحلیل انگاره اسطوره‌ای دگرگون‌شدگی در افسانه‌های عامیانه آذربایجان» از حرمتی و آذربرزین (۱۳۹۸)، «بن‌مایه‌های دگرگون‌شدگی در فرهنگ و داستان‌های مردم بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد» نوشته روستا و همکاران (۱۳۹۹)، «دگرگون‌شدگی و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای آن در افسانه‌های خراسان» اثر زمانی و همکاران (۱۴۰۲) و همچنین مقاله «دگرگون‌شدگی و دگردیسی سنگ‌شدگی در قصه‌ها و افسانه‌های کردی» نوشته فرزی و همکاران (۱۴۰۲) اشاره کرد.

اما با همه اینها مشخصاً درباره موضوع جستار، تنها دو مورد پیشینه یافت شده که شامل مقاله «انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان» از ذبیح‌نیا عمران و پردل و مقاله «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در افسانهٔ سیستانی نهنگ بور و شهزاده» (۱۳۹۹) نوشته رحیمی و همکاران است و بیش از این، تحقیقی در این باره انجام نشده است.

در مقاله «انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان» از ذبیح‌نیا عمران و پردل (۱۳۹۶)، نویسندگان با بررسی افسانه‌های بومی مکتوب استان سیستان و بلوچستان از منظر کارکردهای دگرگون‌شدگی و مسخ، دلایل شاخص‌ترین انواع استحاله‌های انسانی و همچنین کارکرد و نقش این دگرگون‌شدگی‌ها را در افسانه‌های بومی این استان بیان کرده‌اند. از نکات برجستهٔ این مقاله، دقت و تأمل مناسب، تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی انواع استحاله‌ها و بررسی موشکافانهٔ افسانه‌ها و قصه‌های بومی و محلی است. از جمله ایرادهایی که می‌توان بر این اثر گرفت، تفکیک نکردن افسانه‌های سیستانی و بلوچی از نظر شکل دگرگون‌شدگی، با توجه به متفاوت بودن شرایط زیستی و ویژگی‌ها و نشانه‌های فرهنگی این دو قوم و نتیجه‌گیری کلی از آنهاست. بی‌توجهی به داستان‌های عامیانه سیستان شرقی (قسمت مربوط به افغانستان) که هنوز در سیستان غربی رایج هستند نیز می‌تواند از اشکالات دیگر موجود در این مقاله باشد که در این پژوهش تلاش شده است تا این موارد برطرف گردد و با دید گسترده‌تر و جامع‌تری به مبحث دگرگون‌شدگی در افسانه‌ها و داستان‌های بومی سیستانی پرداخته شود.

مقاله «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در افسانهٔ سیستانی نهنگ بور و شهزاده» (۱۳۹۹) نوشته رحیمی و همکاران نیز دومین مقاله‌ای است که باید در حوزهٔ پیشینه این تحقیق درباره آن نکاتی را بیان کرد. در این پژوهش، نویسندگان در خلال آنکه انواع بن‌مایه‌های اساطیری همچون اژدهاکشی، آزار نرساندن آتش به پاکان، خون خوردن و گذر پهلوان از آب همراه با اسب را بررسی می‌کنند، به تحلیل دگرگون‌شدگی در داستان نهنگ بور نیز توجه دارند و دگرگون‌شدگی‌هایی را که نهنگ بور در میانهٔ داستان انجام می‌دهد، با استفاده از نقد اساطیری مورد واکاوی قرار می‌دهند که البته به صورت مختصر بیان شده است.

انواع دگرگون‌شدگی در داستان‌ها و افسانه‌های سیستانی

در این بخش با ارائه تحلیلی آماری، به بررسی و دسته‌بندی انواع دگرگون‌شدگی در داستان‌ها و افسانه‌های سیستانی پرداخته می‌شود.

دگرگون‌شدگی انسانی

مجموع بن‌مایه‌های بخش دگرگون‌شدگی و استحاله انسانی در داستان‌ها و افسانه‌های سیستانی، ۱۳۶ مورد است که البته این میزان نیز با توجه به دو نوع مختلف استحاله و دگرگون‌شدگی انسانی، به دو بخش تقسیم می‌شود. این بخش، شامل دو نوع است که در یکی از آنها، آدمی با حفظ ماهیت انسانی خود به توانایی‌های خارق‌العاده‌ای دست می‌یابد؛ برای مثال زیبا یا زشت، پیر یا جوان، پیدا یا پنهان و زایا یا بینا می‌شود و در نوع دیگری، انسان با تغییر هویت و ماهیت خویش، به اشکال مختلف حیوانی، جمادی، گیاهی و یا طبیعی درمی‌آید و به صورت پدیده‌ای دیگر ظاهر می‌گردد. دگرگون‌شدگی نوع اول انسانی، ۱۰۹ مورد بسامد و نوع دوم، ۲۷ مورد بسامد دارد:

دگرگون‌شدگی نوع اول انسانی

همان‌طور که پیش از این نیز ذکر شد، در استحاله و دگرگون‌شدگی از نوع اول انسانی، انسان‌ها و شخصیت‌های موجود در افسانه‌ها و داستان‌ها، با حفظ ماهیت انسانی خود، به توانایی‌ها و نیروهای ویژه‌ای دست می‌یابند که از طریق آنها می‌توانند خط سیر داستان را تغییر دهند و به اهداف نهایی خود دست یابند. این نوع استحاله و دگرگون‌شدگی به گونه‌های زیادی تقسیم می‌شود که شامل بن‌مایه‌هایی همچون نامیرایی انسان، پیر یا جوان شدن انسان و زنده شدن دوباره انسان می‌شود.

دگرگون‌شدگی نوع اول در افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی، تنوع بسیاری دارد. انسان‌ها در این قصه‌ها با توجه به نیروهای جادویی و طلسم‌هایی که وجود دارد، به توانایی‌ها و قدرت‌های بی‌شماری دست می‌یابند و می‌توانند مشکل نابینایی یا بیماری‌ای را که شخصیت‌ها به آن مبتلا هستند، درمان کنند و یا زایایی بیابند و صاحب فرزند گردند. همچنین برخی از آنان، قدرت‌های بی‌نظیری دارند که سبب عمر جاودانه آنها می‌شود و یا با ظاهر متفاوت خود، از شرق به غرب می‌روند و یا می‌توانند دوباره حیات و زندگی خود را به دست آورند یا زشت و زیبا شوند. همه این عوامل کمک می‌کند تا فضای افسانه‌های و داستان‌های سیستانی، جذابیت بیشتری بیابد، قدرت تخیل

مخاطبان آنها را بیفزاید، بر بار اسطوره‌ای آن اضافه نماید و در نهایت دنیایی شگفت‌انگیز را به روی مخاطبان بگشاید. در ادامه برخی از مهم‌ترین دگرگون‌شدگی‌های نوع اول انسانی بررسی می‌شود:

الف) انسان‌هایی با توانایی‌های فوق‌العاده

در داستان‌های سیستانی، انسان‌هایی وجود دارند که از طریق نیروهایی که در اختیار دارند، می‌توانند به دخل و تصرف در امور بپردازند و دست به اعمالی خارق‌العاده بزنند که از توانایی دیگر انسان‌ها خارج است. برخی از آنها مانند حضرت خضر^(ع) در آسوکه خواجه خضر و خواجه الیاس و علی^(ع)، نامیرا هستند و عمری جاودانه دارند و هزاران سال در شهرها و مناطق مختلف در گشت‌وگذار هستند و با انسان‌های نامیرای دیگری مانند حضرت الیاس سروکار دارند (عمرانی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۳۷-۲۶۸). آنها به سرچشمه آب حیات دسترسی دارند و گاه و بی‌گاه با رفتن به آنجا، خود را از آب آن سیراب می‌کنند و در هنگام سختی به آن پناه می‌برند (همان: ۲۵۱-۲۵۲). این افراد نامیرا در داستان‌هایی مانند شاه و سه زنش، حتی به کمک افراد درمانده و تنها نیز می‌شتابند و با قدرتی که در دخل و تصرف امور دارند، آنها را از فقر، آوارگی و گرسنگی نجات می‌دهند (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۲۷).

نمونه این نوع انسان‌های شگرف، در اساطیر ایران و سایر ملل کم نیست. برای مثال طبق آنچه در اساطیر ایرانی و در گوش‌یشت آمده است، در زمان حکم‌فرمایی جمشید، با نیایش و راز و نیاز او و به مدد نیروی درواسپ توانا، آفریدگان اهورامزدا جاودانه و نامیرا گشتند و ناتوانی پیری و مرگ از آنها دور شد و انسان‌ها بدون مرگ و زوال به حیات خود ادامه دادند و با این، توانایی جاودانگی نصیب آنها گردید (اوستا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۴۷). گیل‌گمش و اسکندر نیز از جمله کسانی بودند که در اساطیر، به طلب رسیدن به نامیرایی تلاش کردند، اما به مقصود خود نرسیدند، ولی کسانی چون کیخسرو و فوشی^۱، خاقان چین، به قدرت نامیرایی دست یافتند و عمر جاودانه پیدا کردند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۸۳).

ظاهر شدن و ناپدید شدن برخی انسان‌ها نیز از دیگر توانایی‌هایی است که نمود آن در داستان‌هایی نظیر پهلوان احمد، شاترسان و الله‌وردی‌خان وجود دارد. در این

داستان‌ها، افراد هدایت‌گری همچون خضر نبی، پیرمرد درخشنده‌رخ و پیر سرخ‌جامه کسانی هستند که هر بار با ظاهر شدن خود بر قهرمان داستان، مشکلات و گرفتاری‌هایی را که قهرمان دچار آنها می‌شود، برطرف می‌کنند و بی‌آنکه اثری از آنها پیدا شود، قهرمان را ترک می‌کنند. آنها با آگاهی از اسرار غیب، به هدایت، راهنمایی و یاری قهرمانان می‌شتابند و پیوسته نقش نجات‌بخش آنها را ایفا می‌کنند (کیخامقدم، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۷، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۲-۱۵۰، ج ۳: ۸۰-۱۰۸)؛ موضوعی که در اساطیر نمونه‌های فراوانی از آن را می‌توان یافت. بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است، زمانی که فریدون به سوی نبرد با ضحاک پیش می‌رود، شبانگاه به صورت کاملاً ناگهانی نیک‌خواهی بهشتی‌روی، در مقابل او ظاهر می‌گردد و به نوعی او را به ادامه راه و توفیق در آن امیدوار می‌نماید:

چو شب تیره‌تر گشت از آن جایگاه	خرامان بیامد یکی نیک‌خواه
فرو هشته از مشک تا پای موی	بکردار حور بهشتیش روی
سوی مهتر آمد به‌سان پری	نهانی بیامختش افسونگری
کجا بندها را بداند کلید	گشاده به افسون کند ناپدید
فریدون بدانست کان ایزدی است	نه از راه بیکار و دست بدی است
شد از شادمانی رخسار غوان	که تن را جوان دید و دولت جوان

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۲)

در فرامرنامه نیز با سواری غیبی مواجه هستیم که به صورت کاملاً ناگهانی ظاهر می‌شود و فرامرز را به داخل دژی که قصد ورود به آن را دارد، راهنمایی می‌کند و به سرعت ناپدید می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

ب) رفتن به سفرهای شگفت‌انگیز

طی‌الارض کردن و پیمودن مسافتی دراز، از جمله دگرگون‌شدگی‌های نوع اول انسانی است که نمونه آن را می‌توان در داستان شاه باران و آسوکه خواجه خضر و خواجه الیاس و علی^(ع) دید. در داستان شاه باران، زمانی که شاه باران از شاه دیوان درخواست می‌کند تا او را به موطن خود بازگرداند، شاه دیوان با احضار دیوی شگفت‌انگیز، از او می‌خواهد تا شاه باران و همسر و فرزندانش را برای دیدار با اقوام و

دوستان به موطنش بازگرداند. دیو شگفت‌انگیز نیز با قدرت سحرانگیز خود در یک چشم به هم زدن، شاه باران و خانواده‌اش را از سرزمین دیوان به قلمرو حکومتی‌اش بازمی‌گرداند تا دلتنگی و بی‌قراری او را از بین ببرد (کیخامقدم، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴-۵۳).

در آسوکه خواجه خضر و خواجه الیاس و علی^(ع) نیز حضرت خضر با طی‌الارض کردن به مناطق مختلف جهان، درصدد است تا توانایی حضرت علی^(ع) را مورد آزمون قرار دهد؛ آزمونی که با توجه به روایت داستان، هر بار به شکست حضرت خضر می‌انجامد و حضرت علی^(ع)، هرچند کودکی خردسال است، قادر می‌شود تا با قدرت شگفت‌انگیزی که در طی‌الارض دارد، اعجاب و شگفتی بسیار حضرت خضر را به وجود آورد (عمرانی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۶۸-۲۳۷).

با توجه به آنچه بیان شد، در حقیقت اینگونه دگرگون‌شدگی‌ها، از ویژگی‌ها و کراماتی است که بیشتر درباره انبیا، صوفیان و عرفا ذکر شده است. برخی این خصوصیت را با روان شدن تخت حضرت سلیمان بر باد که در قرآن نیز به آن اشاره شده است، مرتبط می‌دانند و آیه ۳۴ سوره سبأ (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غَدَوَاتِهَا شَهْرٌ...) را به عنوان دلیلی روشن برای اثبات این موضوع ذکر می‌کنند (صادقی شهر، ۱۳۸۹: ۹۹). عطار در تذکره‌الاولیای خویش، حکایات جالب توجهی از طی‌الارض کردن اشخاصی همچون ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، سهل تستری و حسن بصری نقل می‌کند؛ چنان‌که درباره ابوسعید ابوالخیر آورده است: «نقل است که اگر او را مشکل افتادی، در حال به سرخس رفتی معلق در هوا میان آسمان و زمین، و آن مشکل از پیر ابوالفضل پرسیدی. تا روزی مریدی از آن پیر ابوالفضل، پیر را گفت: ابوسعید در میان آسمان و زمین می‌آید. پیر گفت: تو آن بدیدی؟ گفت: دیدم. گفت: تا نابینا نشوی، نمیری و در آخر عمر نابینا شد» (عطار، ۱۳۹۱: ۶۹۸-۶۹۹).

سفر به قعر زمین و سرزمین ظلمت یا تاریکی، از دیگر سفرهای شگفت‌انگیز در این بخش است. در افسانه سیستانی، برادر قهرمان، شخصیت اصلی داستان یعنی قارن با خیانت برادرانش، درون چاه گرفتار می‌شود و با افتادن روی گوسفند سیاه، گرفتار طلسمی شگفت می‌شود و هفت طبقه زیر زمین سقوط می‌کند و وارد دنیای عجیب ظلمت و تاریکی می‌شود. سپس پس از شجاعت و دلاوری‌های بی‌شماری که انجام

می‌دهد، از آنجا خارج می‌شود و با عبور از دنیای تاریکی و ظلمت، پا به سرزمین روشنایی می‌گذارد (شیخ‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۴). در اساطیر یونان نیز اورفه^۱ پس از مرگ همسرش، به درخواست ایزدان به جهان تاریکی و مردگان گام برمی‌دارد و برای آوردن مادرش به این جهان تلاش می‌کند. ایشتر، خدای ماده نیز در طلب دلدادۀ خویش به سرزمین هادس سفر می‌کند. معشوق او مظهر آفتاب بهاری بود که هنگام پاییز از نیروی او کاسته می‌شد. ایشتر به دروازه سرزمین ظلمانی مردگان در قعر زمین رفت و به انواع شداید و بلایا مبتلا گشت و در غیبت او، مردم و جانوران زمین، بی‌جنبش ماندند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۷).

ج) به دست آوردن توان زایایی و باروری

از جمله بن‌مایه‌های رایج در افسانه‌ها و داستان‌های ملل، به دست آوردن قدرت زایایی و توان باروری از سوی پدر و مادر مستی است که دوران کهولتشان را سپری می‌کنند و از نداشتن فرزند، بسیار اندوهگین و ناراحت هستند و سرانجام به کمک دعای درویش یا خوردن میوه‌ای که او در اختیار والدین قرار می‌دهد، آنها می‌توانند صاحب فرزند شوند (شکیبی ممتاز و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۵۹).

در داستان‌های سیستانی، نمونه‌های فراوانی از این نوع دگرگون‌شدگی انسانی را می‌توان مشاهده کرد. برای مثال در داستان شاهزاده و سه‌پریزاد، پادشاه هرچند دارای ثروت و مال فراوانی است، قدرت باروری ندارد و با مدد اناری که پیرمرد نورانی به او می‌دهد، قدرت زایایی به او و همسرانش اعطا می‌شود و صاحب دو فرزند پسر می‌شود (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴). این نوع بن‌مایه در داستان شاهزاده زرنج و شهزاده بُست نیز تکرار می‌شود و والدین قهرمانان قصه‌ها به کمک سیبی که پیران نورانی به آنها می‌دهند، توان باروری می‌یابند و صاحب فرزندانی نیرومند، دانا و بسیار قدرتمند و شجاع می‌شوند (همان، ۱۳۹۶، ج ۵: ۱۲۹ و سیستانی، ۲۰۱۱: ۲۵۶). در مواردی نیز این توانایی به واسطه انجام کارهای خیر و نیکو به دست می‌آید که نمونه آن در داستان گل‌خندو مشاهده می‌شود (جمع نویسندگان، ۱۳۹۴: ۳).

در کتبی همچون هزارویک شب و فرهنگ افسانه‌های ایرانی هم با حضور این نوع دگرگون‌شدگی مواجه هستیم. برای نمونه در یکی از داستان‌ها، بازرگانی نیکورو و

راستگو، هنگام پیری صاحب فرزندی به نام علاءالدین ابوشامات می‌شود که ماجراهای شگفت‌انگیز و عجیبی برای او رخ می‌دهد (تسوجی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۴۵-۸۰۰). در حکایات دیگری همچون حکایت حاسب کریم‌الدین و حکایت عجیب و غریب نیز دانیال حکیم و ملک گندم، هنگام پیری توانایی زایایی و باروری را به دست می‌آورند و در این برهه، صاحب فرزند می‌گردند (همان، ج ۲: ۱۱۶۹ و ۱۴۶۸).

در داستان‌های عامیانهٔ چل‌گیس و چل‌گزمو نیز پادشاهی که توان زایایی ندارد، با توجه به راهنمایی‌های پیرمردی خیراندیش و اعمال مخصوصی که به او توصیه می‌شود، قابلیت این را می‌یابد که فرزندی نیکو بیابد (درویشیان و خندان مهابادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۵۹ و ۳۶۸-۳۶۷). در حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان از قصه‌های هزارویک شب نیز همین ماجرا به نحوی دیگر دیده می‌شود (تسوجی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۰۴-۶۰۵).

د) بهبود بیماری انسان به کمک نیروهای سحرانگیز

نمونه این بن‌مایه که در داستان‌های سیستانی‌ای همانند محمد میش‌دار و اسب بالدار، جوهربر و سعد و سعید دیده می‌شود، به اشکال گوناگونی در این قصه‌ها جلوه‌گر شده است. برای مثال در داستان محمد میش‌دار و اسب بالدار، زمانی که پدر محمد میش‌دار به خاطر شدت گریه به خاطر فراق فرزندش، نابینا می‌شود و رنج زیادی را از سوی همسر نابه‌کارش متحمل می‌گردد، به وسیلهٔ دستمال محمد میش‌دار که یک غلام به صورتش می‌اندازد، بینایی‌اش را به دست می‌آورد و در انتهای قصه با کمک فرزند خود، انتقام سختی از نامادری محمد و مشاور مکارش می‌گیرد (کیخماقدم، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۵-۵۳).

در افسانهٔ سیستانی جوهربر نیز پس از اینکه قهرمان قصه یعنی جوهربر از زبان طوطیان می‌شنود که راز درمان نابینایی افراد، تهیهٔ ضماد از درخت جادویی آنان است، با آماده کردن ضماد از آن درخت و سپس گذاشتن آن مرهم بر چشمان نابینای فرزند یکی از حکام، بینایی شاهزاده را به وی بازمی‌گرداند و از این طریق، او را از دنیای تاریکی خلاص می‌کند و اموال بسیاری را به عنوان پاداش کار نیکوبش به دست می‌آورد (همان، ج ۳: ۶۸-۷۱). در ادامه داستان جوهربر، بار دیگر به کمک ترکیبی که از مغز یک سگ و برگ‌های درخت جادویی ایجاد می‌کند، دختر دیوانهٔ حاکم سرزمین دیگری را نیز درمان می‌کند و مرض جنون را در وجود شاهزاده‌خانم به صورت کامل از بین می‌برد. در آخر نیز با او ازدواج می‌کند و ثروت و دارایی‌های فراوانی را نیز از این راه

کسب می‌کند (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۹-۷۶). نظیر ماجرای درمان‌گری مغز سگ برای بیماران صعب‌العلاج در داستان سیستانی دیگری با نام دو برادر دارا و نادار نیز اتفاق می‌افتد و برادر نادار به صورت مخفیانه از خلال گفت‌وگوی بین روباه و گرگ و شغال، از راز درمان‌گری مغز سگ چوپان آگاهی می‌یابد و با درمان مرض دیوانگی دختر حاکم، قادر می‌شود تا با شاهزاده‌خانم ازدواج کند و ثروت و قدرت زیادی را به دست آورد (عمرانی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۹۸-۲۰۵).

این دگرگون‌شدگی در متون حماسی نیز بازنمودهای مختلفی دارد که از جمله آنها می‌توان به آب چشمه‌ای اشاره کرد که در کوش‌نامه، با نیروی سحرانگیز خویش، باعث درمان بیماری صرع و بسیاری از امراض جسمانی دیگر می‌گردد:

به راه بیابان به جایی رسید که آبی که بود ایستاده بدید...
بفرمود تا مردگان را ز آب کشیدند هم در زمان بر شتاب
چو باد شمالی بر ایشان وزید به هوش آمد و این شگفتی که دید؟
سبک گشته آن کس که بودی گران به رنگ و به تن بهتر از دیگران
همه سستی و رنج از او گشته دور شد آن ماتم سخت مانند سور
بفرمود تا زاندلس هر که هست به تن سست و مصروع و بی‌پای و دست
بریدش بر آن آب تا مرد سست بشوید تن و زود گردد درست
(ایران‌شاه‌ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۶۸۲)

بینایی یافتن کاووس و لشکریان ایران با خون جگر دیو سفید هم از جمله مواردی است که در آن انسان‌ها به کمک نیروهای شگفت، نیروی بینایی خود را دوباره به دست می‌آورند (فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۴). کیخسرو نیز زمانی که گسته‌م، زخم‌های فراوانی خورده است، با مهره‌ای جادویی و سحرانگیز، زخم وی را درمان می‌کند و به مداوای او می‌پردازد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۹۴).

در یکی از روایات مجموعه دده قورقود، چون فراق به‌یه‌رُک باعث نابینایی پدر شده بود، خون انگشت پسر که در اینجا عامل کوری است، نور را به چشم پدر بازمی‌گرداند: «از زمانی که به‌یه‌رُک رفته بود، چشمان بی‌بوره از فرط گریه کور شده بود. بی‌بوره گفت: با یک کار می‌توانم باور کنم او پسر من است. انگشت کوچکش را ببرد و از خون آن به چشمان

من کشد. اگر چشمانم باز شد، یقین خواهم کرد پسر من به یه‌رک است. به یه‌رک، انگشتش را برید، خونس را به چشمان پدر کشید و چشمان او شفا یافت» (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۹۶).

هـ) زنده شدن دوباره انسان

نمود این دگرگون‌شدگی نیز در برخی از داستان‌های عامیانه سیستانی بازتاب داشته است که از جمله آنها می‌توان به قصه‌های «شاهزاده و سه پریزاد» و «شاهزاده ابراهیم و چهارچشم» اشاره کرد. در داستان شاهزاده و سه پریزاد، شاهزاده که با پنجه گل‌پری به خاکستر مبدل شده است، با راز و نیاز چهل‌روزه پیرمرد راهنما بر توده خاکسترش، دوباره جان تازه‌ای می‌یابد و عمری دوباره می‌یابد (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵). بن‌مایه‌ای که در قصه شاهزاده ابراهیم نیز تکرار می‌شود و مودود درویش که سخت دلباخته ماهرخ، دختر شاه جلال‌الدین است، با شنیدن مرگ معشوق، پیکر او را از قبر بیرون می‌کشد و با گریه و زاری و التماسی که از درگاه خداوند می‌کند، توفیق می‌یابد تا ماهرخ را جانی تازه ببخشد و پنهانی با وی ازدواج کند و صاحب فرزندی به نام ابراهیم شود (شیخ‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۳).

در داستان چهارچشم هم زمانی که موجودی اهریمنی به نام شهربو بزلنگی، با شجاعت و درایت قهرمان داستان، یعنی پردل از پای می‌افتد، راز رها شدن سرزمین قهرمان از شر طلسم و جادو و همچنین زنده شدن اهالی آنجا را برملا می‌کند و به پردل سفارش می‌کند تا پس از کشتن او، چهار گلوله مویی را از شکم او خارج سازد و در چهار طرف سرزمینش آتش بزند. پردل نیز پس از کشتن شهربو بزلنگی، با آتش زدن چهار گلوله مویی و پخش کردن دود آن در چهار طرف، سرزمینش را از نکبت و سیاه‌روزی خارج می‌کند و باعث می‌شود تا طلسم شهر از بین برود و همه انسان‌ها و حیواناتی که موجود اهریمنی از هم دریده است، حیاتی دوباره بیابند (همان: ۱۲۵).

این نوع استحاله نیز علاوه بر حضور در داستان‌های سیستانی، بازنمودهای بسیاری در اساطیر و متون کهن دارد؛ اساطیری که در آنها، بسیار از زنده کردن مردگان سخن گفته شده است. برای نمونه در اساطیر یونانی، اسکلیپوس^۱ پزشکی است که طریقه زنده کردن مردگان را فراگرفته بود و توانایی آن را داشت که مردگان را دوباره زنده سازد و به

1. Scalpus

آنها حیاتی تازه ببخشد؛ ولی زئوس به دلیل همین توانایی و قدرت، تصمیم می‌گیرد او را از بین ببرد (گرمال، ۱۳۹۳: ۱۲۴ و ۷۹۰). یعقوبی نیز در تاریخ خود، به نقل از سوره آل عمران (آیه ۴۹) و اناجیل اربعه، حضرت عیسی را از جمله کسانی می‌داند که به اذن خداوند، با دم الهی خویش، مردگان را زنده می‌ساخت و آنان را حیاتی دوباره می‌بخشید. سام‌ابن نوح و عازر از جمله کسانی بودند که بنا بر روایات، او اقدام به زنده کردن آنها کرد (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۴۳۷-۴۳۸).

در اساطیر ایرانی هم کاووس پس از صعود نافرجام خود و سقوط از بلندای آسمان به پرتگاه زمین، باید به سبب گناه و تمرّد خود نابود و گرفتار مرگ می‌شد؛ اما بانگ فروهر کی خسروی نازاده، فرزند سیاوش بر نریو سنگ باعث شد تا جان از بدن کی‌کاووس خارج نشود و وی صاحب حیات و زندگانی دوباره‌ای شود (ده‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۵۰).

و) پیر یا جوان شدن انسان

بارزترین نمونه این نوع توانایی در داستان‌های سیستانی، در داستان‌های جوسر پهلوان و برادر قهرمان دیده می‌شود؛ توانایی‌ای که در اساطیر ملل مختلف نیز مشاهده می‌شود. چنان‌که در اساطیر یونان، آتنه از خدایگان یونانی، با چوب‌دستی زرین خود، اودیسه را ابتدا به چهره یک پیرمرد رنجور و تکیده درمی‌آورد و پس از آن او را دوباره به جوانی گندم‌گون و زیبا تبدیل می‌کند تا اینگونه او خود را به پسرش تلماک^۱ بنماید. آتنه سپس برای کمک به اودیسه برای از بین بردن خواستگاران مزاحم پنه‌لوپه^۲، بار دیگر وی را به شکل پیرمرد درمی‌آورد که او از این طریق می‌تواند ضمن پیروزی در مسابقه تیراندازی و رد کردن تیر از میان انگشترها، تمامی بدخواهان را نابود سازد و دوباره در کنار همسرش، بر سرزمین ایتاکا فرمانروایی کند (هومر، ۱۳۷۸: ۲۶۱-۵۵۷).

گفتنی است در داستان جوسر پهلوان نیز شبیه به داستان اودیسه، قهرمان داستان مجبور می‌شود با استفاده از کشیدن پَرِ سیمرغ به چهره، به پیرمردی کهنسال مبدل شود تا بتواند در رقابت تیراندازی که از سوی دوستان فریب‌کار، برای تصاحب معشوقه‌اش در حال برگزاری است، شرکت کند. جوسر که موفق می‌شود در این رقابت پیروز شود، با کشیدن دوباره پَر سیمرغ، به حالت اول خود بازمی‌گردد و با قدرت

عجاب‌انگیز خویش، خواستگاران خیانت‌پیشه را به سختی مورد مجازات قرار می‌دهد و آنها را به هلاکت می‌رساند (کیخامقدم، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۲-۹۵). در داستان سیستانی برادر قهرمان نیز ماجرای تقریباً همانند آنچه در قصه جوسر اتفاق می‌افتد روی می‌دهد، با این تفاوت که قارن، شخصیت اصلی قصه، برای اثبات خیانت برادرانش به شاه، مجبور می‌شود از پَر جادویی استفاده کند و با چندین بار پیر و جوان شدن، خیانت‌کاری و دروغین بودن سخنان برادرانش را به پدرش و درباریان اثبات نماید؛ امری که باعث می‌شود تا برادران قارن به سزای خیانتی که کرده‌اند، مورد خشم شاه قرار گیرند و حتی فرمان کشتن آنها از سوی شاه صادر گردد (شیخ‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹).

دگرگون‌شدگی نوع دوم انسانی

دومین گونه از بن‌مایه‌های مربوط به دگرگون‌شدگی انسانی، مربوط به تغییر ماهیت انسانی به اشیا و پدیده‌های مختلف حیوانی، جمادات، گیاهی و عناصر طبیعی است. بنا بر بررسی آماری در این بخش، بیشترین نوع دگرگون‌شدگی انسانی در این قسمت، مربوط به دگرگون‌شدگی انسان به گیاهان و جمادات با بسامد ۱۰ و ۸ مورد است و دگرگون‌شدگی حیوانی و طبیعی به ترتیب شامل ۶ و ۳ مورد است. این آمار نشان می‌دهد که در افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی، آنچه بیش از همه چیز در بحث دگرگون‌شدگی مورد توجه بوده است، عناصر گیاهی، جمادات یا اشیایی است که پیرامون محیط آنها یافت می‌شود. در ادامه تحلیل هر یک از این دگرگون‌شدگی‌ها به خوبی بررسی می‌شود.

الف) انسان به گیاه

بر اساس داده‌های موجود، پربسامدترین نوع دگرگون‌شدگی در این بخش، دگرگون‌شدگی انسان به پدیده‌های گیاهی است. در این نوع دگرگون‌شدگی، بازگشتی موقتی یا دائمی به مرتبه نباتی رخ می‌دهد و انسان با پنهان داشتن خود، به شکلی جدید ادامه حیات می‌دهد. این نوع دگرگونی و دگرگون‌شدگی در اساطیر جهان عمدتاً به دو شکل باز نمود یافته است: الف) تغییر انسانی که ناجوانمردانه کشته شده است به گل یا درخت؛ ب) بارگیری اعجاز‌آمیز از میوه یا بذر (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۸۹-۲۹۰) که هر دو نوع آنها در داستان‌های سیستانی رخ داده است. برای مثال در داستان «بزن لالا که خوبک می‌زنی لالا»، دختر پس از غرق شدن در رودخانه، به بوته خیزران یا نی تبدیل

می‌شود و پس از آنکه برادرش آن را می‌برد، به نی‌لبکی زیبا تغییر حالت می‌دهد. در اینجا نی با هر بار دمیدن، راز قتل خود، مبنی بر دست داشتن خواهران در کشته شدنش را افشا می‌نماید و پس از انداخته شدن در تنور، دوباره حالت اولیّه خود را کسب می‌کند و به شکل انسانی خود ظاهر می‌شود (خزاعی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۹۷-۴۰۰)؛ امری که نمونه آن با روایت‌هایی متفاوت‌تری در داستان‌های عامیانه مناطقی همچون خوزستان، فارس، آذربایجان و خراسان نیز دیده می‌شود و دختر با تبدیل شدن به نی، راز جنایت را فاش می‌کند و پس از افتادن در تنور، با تبدیل شدن به گیاهی دیگر، از میان یکی از میوه‌های گیاه دوباره ظاهر می‌گردد (مارزلف، ۱۳۷۶: ۱۵۵).

در حکایتی سانتالی^۱ نیز شبیه به این روایت مشاهده می‌شود. طبق این حکایت، دختری پس از کشته شدن به دست برادرانش، به شکل خیزران درمی‌آید و مرد رهگذری، درختچه را می‌بیند و می‌خواهد آن را ببرد تا سازی بسازد. سپس او را با تبر قطع می‌کند و از آن سازی می‌سازد که دختر جوان می‌تواند از درون آن بیرون بیاید و حیاتی دوباره کسب کند (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۸۹).

البته قابل یادآوری است که شکل دیگری از دگرگون‌شدگی نوع نخست در داستان‌های سیستانی وجود دارد که در آن شخصیت‌ها پس از دگرگون‌شدگی در قامت گیاهان، دیگر به شکل سابق خود باز نمی‌گردند؛ همانند آنچه در داستان «بی‌بی‌دوست» اتفاق می‌افتد. او که دختر پاک و نجیبی است، زمانی که از دست افراد شرور و بدخواه می‌گریزد، از زمین می‌خواهد تا او را ببلعد و اینگونه او به قعر زمین فرومی‌رود و گوشه چادرش بیرون می‌ماند و سپس از محلی که او در زمین فرورفته است، درخت گز بزرگی رشد می‌کند که زیارتگاه عام و خاص می‌گردد (رحیمی، ۱۳۸۱: ۷۵). نظیر این ماجرا در اساطیر یونانی نیز یافت می‌گردد. دافنه، الهه‌ای یونانی است که زمانی که آپولو او را تعقیب می‌کند، از پدرش، پنیوس می‌خواهد تا او را به شکل خرزهره دربیآورد. پدرش نیز درخواست او را اجابت می‌کند و پیش از آنکه دستان آپولو به او برسد، تبدیل به درخت خرزهره می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۱۰).

نوع دوم دگرگون‌شدگی این بخش را نیز در داستان «آرزوی یک پادشاه» می‌توان مشاهده کرد. در این داستان، شاهزاده با رفتن به باغی سحرآمیز، سیب‌هایی بزرگی را

می‌چیند که حاوی پری‌زادگان است. او با برش چاقوی خویش، این دختر را از درون میوه خارج می‌کند و سپس به عنوان همسر آینده خود به قصر شاهی می‌برد. در میانه راه کنیزی، دختر را -که شاهزاده او را در جنگل رها کرده- می‌کشد و از خون وی، گل زیبایی از خاک می‌روید؛ گلی که پس از افشای راز قتل دختر، باعث حیاتی دوباره برای او می‌شود و وی را در قامت ملکه پدیدار می‌نماید (خمر، ۱۳۹۰: ۶۰-۷۲).

این مورد نیز در بسیاری از افسانه‌ها و اساطیر بشری مشاهده می‌شود. الیاده در این باره چنین اذعان می‌کند: «این مضمون در فرهنگ عامه، مضمونی سخت رایج است و می‌توان آن را به صورت نمودار یا انگاره زیر خلاصه کرد: دختر جوان شگفت‌انگیزی (پری)، از میوه اعجاز‌آمیزی یا میوه‌ای که قهرمانی آن را به دشواری به دست آورده است بیرون می‌آید. آنگاه برده‌زنی، زنی سخت زشت‌رو، او را می‌کشد و به جایش می‌نشیند و این چنین همسر قهرمان می‌شود. از پیکر جوان کشته‌شده، گلی یا درختی می‌روید و سرانجام از میوه درخت، دختر قهرمان رخ می‌نماید» (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۸۹).

نمونه کامل این نوع دگرگون‌شدگی، در داستان «دختر نارنج و ترنج» قابل ملاحظه است. در این داستان، شاهزاده، پس از گذر از سد هفت دیو محافظ و چیدن نارنج، موفق می‌شود که دختر نارنج و ترنج را از داخل میوه نارنج خارج کند و پس از دفع حیلۀ کنیزک سیاه و زشت، او را به عنوان همسر آینده خود به طرف قصر شاهی ببرد (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۳۱۷-۳۱۹)؛ همانند روایتی که Uther آن را با شماره تیپ ۴۰۸، در کتاب خود به ثبت رسانیده و اشکال متفاوت روایی آن را در کشورهای مختلفی همچون اتریش، چک، سوئد و ایتالیا برشمرده است (Uther, 2004: 167).

گفتنی است که این نوع دگرگون‌شدگی‌ها، علاوه بر نشان دادن ارتباط بین زمین و دختر و نقش مادر-زمینی، به نوعی بر پیچیدگی‌های روان زنانه نیز تأکید می‌ورزند و نیاز به پناه‌داشتگی و استقلال ذاتی زنان از مردان را برجسته می‌سازند (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱: ۷۷).

(ب) انسان به جمادات

از جمله دیگر مظاهر دگرگون‌شدگی در این قسمت، تبدیل انسان‌ها به جمادات و فلزات است که نظایر آن در داستان‌هایی مانند حسن دُرّ و لال کُمیت، شاهزاده و سه پریزاد، یک جو انصاف و قلعه کافران بازتاب یافته است؛ قصه‌هایی که در آنها،

شخصیت‌های مثبت و منفی افسانه‌ها به پدیده‌هایی مانند سوزن، خاکستر، سنگ و فلزاتی مانند طلا مبدل شده‌اند و در قالب این دگرگون‌شدگی‌ها بازنمود یافته‌اند (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۲: ۹۸؛ ج ۳: ۱۵؛ ۱۳۹۶، ج ۴: ۸۸؛ رئیس‌الذاکرین، ۱۳۶۴: ۱۲۵). بنا بر آنچه کاسیرر نقل می‌کند، بر اساس برخی از اسطوره‌ها، پیدایش انسان‌های نخستین از طریق سنگ‌ها و جماداتی است که دیوکالیون^۱ و پیرها^۲ از بالای شانه‌هایشان به پایین انداختند و این سنگ‌ها در همان‌جا به صورت انسان درآمدند. حتی واژه انسان‌ها و سنگ‌ها در زبان یونانی با نام‌هایی هم‌صدا یا دست‌کم همانند به زبان آورده می‌شود (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۴۰). این امر نشان‌دهنده پیوند بین سنگ‌ها و آدمیان است و از ارتباط مادر-زمینی سخن می‌گوید؛ ارتباطی که منشأ و ریشهٔ آدمیان را از زمین می‌داند و تبدیل انسان به سنگ و یا فلز را رجعتی دوباره به اصل پیدایش و بازگشت به دامن مادر خود بیان می‌نماید. مانند آنچه در ارتباط با شاه مازندران دیده می‌شود و او در مواجهه با رستم، خود را در قالب سنگی سخت نشان می‌دهد:

یکی نیزه زد بر کمر بند اوی	جدا کردش از جای پیوند اوی
شد از جادوی تنش یک پاره کوه	از ایران بر او بر نظاره گروه
تهمتن فروماند آنجا شگفت	سنان‌دار نیزه به دندان گرفت...
بر این گونه خارا یکی کوه گشت	ز جنگ و ز مردی بی‌اندوه گشت
ز لشکر هر آن کس که بُد تیزچنگ	پسودند یک دست با خار سنگ
نه برخاست از جای سنگ گران	میان اندرون شاه مازندران

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۹-۶۰)

همانند این دگرگون‌شدگی در قالب سنگ، در قصهٔ سیستانی قلعه کافران نیز مشاهده می‌شود. طبق روایت یادشده، ساکنان این قلعه، کافران جادوگری بودند که مورد غضب امیرالمؤمنین علی^(ع) قرار می‌گیرند و همه آنها تبدیل به سنگ می‌شوند و گرفتار طلسمی شگرف می‌گردند که برای مدت‌ها گرفتار آن بودند (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

یونگ این نوع دگرگون‌شدگی را که در داستان‌های شاه مازندران و قلعهٔ کافران وجود دارد، نوعی فراافکنی می‌داند که نشان‌دهندهٔ ناتوانی در واکنش نسبت به

ارزش‌های والا تر و همچنین فقدان خصلت راستین در آدمی است (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱ الف: ۷۸). علاوه بر این طبق دیدگاهی دیگر می‌توان این نوع دگرگون‌شدگی را بیان نمادینی از نوعی به‌خواب‌رفتگی و فترت بین دو زندگی یا نوعی تکامل در سایه دانست که به واسطه خطاهایی پدید می‌آید که در زندگی از شخص آدمی سر زده است. مانند حکایت «بانو و دو سگش» در هزارویک شب که مردم شهر در نتیجه پرستش آتش با خشم خدا روبه‌رو می‌شوند و به سنگ مبدل می‌گردند (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱ ب: ۴۹). در داستان «ملک محمد و طلسم دختر شاپور شاه» نیز ملک جمشید و ملک خورشید به علت بی‌توجهی به وصیت پدر خود مبنی بر گذر نکردن از دروازه خاکریز، به سنگ تبدیل می‌شوند و عقوبت کار خود را می‌بینند (الول ساتن، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳).

در داستان‌های عامیانه کردی نیز همانند آنچه در قصه‌های سیستانی مشاهده می‌شود، بن‌مایه سنگ‌شدگی دارای بسامد است که از جمله نمونه‌های آن می‌توان به داستان‌های کوه سیاه، زاده خاکستر و شیرزاد شیردل اشاره کرد که در آنها شاه یا شاهزادگان به دلیل مجازات، غرور و میل مفرط و یا نادانی، در قالب سنگ دچار جمود و ایستایی می‌شوند (فرزی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۴۴-۱۲۹).

ج) انسان به حیوان

از جمله دگرگون‌شدگی‌های رایج در افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی و غیر ایرانی، دگرگون‌شدگی انسان به حیوان است که با توجه به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد که از جمله آنها، افشای قتل و برملا ساختن راز آن است که نمونه آن در داستان سیستانی «کلکه‌کدوی» دیده می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۳). در این داستان، پسرک بی‌گناهی که به خاطر ویار نامادری‌اش که درخواست گوشت پسر بچه کرده است، به دست پدرش کشته می‌شود. او پس از مرگ به بلبل تبدیل می‌شود که بر سر هر دیوار می‌نشیند و از مرگ مظلومانه خویش سخن می‌گوید و اینگونه سرگذشت غم‌انگیز و تکان‌دهنده قتل خود را بر همگان افشا می‌نماید (کیخامقدم، ۱۳۹۶، ج ۴: ۳۶). درست شبیه قصه‌ای عامیانه مربوط به تیپ ۷۲۰ که در آن زن پدر بدطینت، چنان پدر را برمی‌انگیزد که او پسرش را به بهانه‌ای می‌کشد. زن، پسر را می‌پزد و او را به خورد پدر می‌دهد. سپس خواهر که این صحنه‌ها را مشاهده کرده، استخوان‌های برادر را زیر درختی چال می‌کند و از

درخت، بلبل بیرون می‌آید. بلبل با آوازش برای خود چیزهایی تهیه می‌کند و از آن طریق از پدر و نامادری‌اش، انتقام سختی می‌گیرد (مارزلف، ۱۳۷۶: ۱۴۸).

نجات یافتن از دست تعقیب‌کننده و گریز از آن، از دیگر دلایل دگرگون‌شدگی در این بخش است که از نمونه‌های آن می‌توان به داستان دختر تاجر اشاره کرد. در این داستان سیستانی، دختر تاجر که تحت تعقیب بزلنگی است، برای اینکه بتواند خود را از وی مخفی سازد، به سگی خانگی تبدیل می‌شود و در این قالب به پیرزنی خدمت می‌نماید (خمر، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۷). داستان «تره^۱ و پروکنه^۲» در اساطیر یونانی نیز از جمله قصه‌هایی است که همانند داستان دختر تاجر، دگرگون‌شدگی به دلیل حفظ جان رخ می‌دهد. در این داستان، پروکنه - دختر پادشاه آتن و همسر تره - برای مجازات شوهر خود به خاطر انجام عمل ناشایست با خواهرش، فرزندشان ای‌تیس^۳ را از بین می‌برد و گوشت او را به خورد تره می‌دهد و تره پس از دانستن، پروکنه و خواهرش را که گریزان بودند، تعقیب می‌کند و آن دو برای حفظ جانشان، با کمک خدایان به بلبل و پرستو تبدیل می‌شوند و با تغییر هویت از خطر مرگ رهایی می‌یابند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۲۸-۴۲۹).

نظیر این موضوع در داستان‌های عامیانه بائل‌هند و ای وای یا ای وای‌های نیز وجود دارد. در این داستان‌ها شاهد آن هستیم که قهرمانان با دگرگون‌شدگی‌های چندباره به حیوانات مختلفی چون کبوتر یا قوچ، خود را از شر خطرات اشخاص تعقیب‌کننده‌ای که درصدد آسیب به آنها هستند، دور می‌کنند و موفق می‌شوند تا با گریز از آنها، ضد قهرمانان را برای رسیدن به خواسته‌های شوم خود، ناکام بگذارند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۷۲، درویشیان و خندان، ۱۳۷۸: ۲۸۲-۲۸۹).

مجازات و تنبیه از دیگر دلایل دگرگون‌شدگی در این بخش است که در داستان قلعه کافران و سعد و سعید وجود دارد. در این داستان‌ها، سردسته کافران به دلیل خشم حضرت علی نسبت به کفر بسیار آنها، تبدیل به سگ می‌شود و همسر سعد نیز به علت سرقت قالیچه پرنده و مرغ جادویی، به عنوان مجازات به الاغ استحاله می‌یابد (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۶۴: ۱۲۵، کیخامقدم، ۱۳۹۶، ج ۵: ۱۲۲)؛ موضوعی که در باورهای کهن اسلامی دیده می‌شود. طبق برخی از روایات اسلامی، کسانی از بنی‌اسرائیل که مائده

1. Teree
2. Procene
3. Itiss

خداوندی را جادو خوانده بودند و معجزه الهی را انکار کردند، به بوزینه تغییر شکل یافتند و اینگونه خداوند آنها را مجازات کرد و به عذایی سخت گرفتار آمدند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۲۸-۴۲۶). در افسانه بلوچی «معجزه پیامبر» نیز انسان بدکرداری با دعای پیغمبر برای تنبیه و تنزل از درجه انسانیت، به شغالی زشت و بدشکل تبدیل می‌شود تا به سزای اعمال خویش برسد (ذبیح‌نیا عمران و پردل، ۱۳۹۶: ۹).

در یکی از افسانه‌های مربوط به فرهنگ مردم غرب کشور نیز با داستانی به نام لاک‌پشت روبه‌رو هستیم که زنی به خاطر نافرمانی از خداوند، با گذاشته شدن تاوه بر پشت او و نان‌پز در زیر شکمش، به عنوان مجازات در قالب لاک‌پشت مسخ می‌یابد (روستا و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

د) انسان به امور طبیعی

از جمله دگرگون‌شدگی‌های دیگر این قسمت، استحاله انسان به امور طبیعی، مانند چشمه و رودخانه است. این نوع استحاله، یکی از دگرگون‌شدگی‌های رایج در اساطیر کهن است که از جمله نمونه‌های اصیل آن، دگرگون‌شدگی آرتوزا^۱ به چشمه آب است. در این اسطوره، زمانی که آرتوزا تحت تعقیب آلفئوس^۲، خدای رودخانه قرار می‌گیرد، از آرتیمیس^۳ یاری می‌طلبد و آرتیمیس نیز او را به چشمه‌ای آب بدل می‌کند و در زمین، شکافی به وجود می‌آورد که مانند دهلیز زیرزمینی از یونان تا سیسیل^۴ ادامه دارد (همیلتون، ۱۳۷۶: ۱۵۶). در داستان خواجه خضر و خواجه الیاس و علی^(ع) نیز دگرگون‌شدگی به چشمه با قدرت‌های ماورایی حضرت علی^(ع) رخ می‌دهد. در این قصه، حضرت علی^(ع) با استحاله خود در قالب چشمه آب حیات، با خضر نبی به مکالمه می‌پردازد و عجز و ناتوانی وی و همچنین جایگاه والا و گران‌قدر خود را در نزد خداوند به او نشان می‌دهد (عمرانی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۵۵).

تبدیل شدن به رودخانه از دیگر استحاله‌های مربوط به امور طبیعی است که نمونه آن را می‌توان در داستان هیرمند مشاهده کرد. در این داستان، هیرمند آن‌قدر در فراغ پدرش گریه می‌کند که نه‌تنها اشک‌هایش به چشمه، بلکه خود نیز مبدل به رودخانه

1. Aretosa
2. Alpheus
3. Artemis
4. Cecil

می‌شود تا بتواند آثار ستمی را که در حق پدرش انجام داده است، از بین ببرد و نسبت به نافرمانی‌ای که به پیشگاه او انجام داده است، عذرخواهی نماید (سیستانی، ۲۰۱۱: ۲۵۱)؛ امری که منجر به تشکیل روخانهٔ هیرمند و آغاز سرسبزی سیستان می‌شود. مشابه این روایت، در اساطیر مصری نیز مشاهده می‌شود. بر اساس اساطیر مصری، پیروان اوزیریس معتقد بودند که قتل اوزیریس به دست دشمنانش، باعث اندوه فراوان همسرش ایزیس گردید و اشک‌هایی که او در فراغ همسرش فرو ریخت، همگی مبتل به چشمه‌هایی جوشان شدند که باعث شکل‌گیری طغیان‌های رود نیل شد و این رودخانهٔ عظیم و متعاقب آن، آبادانی مصر را به وجود آورد (هنری هوک، ۱۳۹۱: ۹۲).

دگرگون‌شدگی موجودات فراطبیعی

دومین گونه از بن‌مایه‌های بخش دگرگون‌شدگی، مربوط به استحاله و دگرگون‌شدگی‌های موجودات فراطبیعی است. براساس آنچه در بسیاری از اساطیر ملل مختلف درباره موجودات فراطبیعی آمده است، یکی از ویژگی‌های عمدهٔ این نوع موجودات، قابلیت تبدیل و تغییر شکل به بسیاری از پدیده‌هاست؛ قابلیت‌هایی که به آنها این قدرت را می‌دهد تا به کمک آن، به مقاصد مختلف خود مانند فریب و به دام انداختن انسان‌ها، یاری و کمک به دیگران، پنهان کردن هویت و مخفی شدن برسند. این نوع دگرگون‌شدگی‌ها در داستان‌های سیستانی شامل ۳۴ بن‌مایه می‌شود و موجودات فراطبیعی‌ای همچون بزلنگی، دیو و اژدها را در برمی‌گیرد. از بین این موجودات، بیشترین بسامد دگرگون‌شدگی مربوط به بزلنگی یا بارزنگی با ده مورد است و بعد از آن دیو قرار دارد که هفت مورد دگرگون‌شدگی داشته است. سایر موارد همچون اهریمن و اژدها نیز تنها بسامدی بین یک یا دو مورد دارند و دارای پراکندگی آماری کمی هستند. بن‌مایه‌های این موجودات در این بخش به شش گروه طبقه‌بندی می‌شود که شامل تبدیل موجودات فراطبیعی به حیوان، جمادات، گیاهان، انسان، عناصر طبیعی و موجود فراطبیعی دیگر است که با توجه به بسامد، بیشترین میزان بن‌مایه به دگرگون‌شدگی موجودات فراطبیعی به انسان و حیوان با چهارده و نه مورد تکرار تعلق گرفته است. در ادامه جستار، تحلیل انواع گروه‌های مرتبط با دگرگون‌شدگی موجودات فراطبیعی با ذکر نمونه‌های داستانی آمده است.

موجودات فراطبیعی به انسان

بنا بر متون زرتشتی، بسیاری از موجودات همچون دیوان، پریان، اژدها و خرفستران، زادهٔ اهریمن هستند که هدف آنها، تخریب و نابودی جهان است. این موجودات، قابلیت آن را دارند که صورت ظاهری خود را تغییر دهند و به اشکال مختلفی مانند مردی جوان، پیرمرد یا پیرزن و کودکی خردسال درآیند و به فریبکاری و آسیب زدن به جهان اهورایی پرداززند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۵۵). طبق زندبهن یسن، بسیاری از این موجودات اهریمنی، پیش از ظهور زرتشت به صورت آشکارا به شکل آدمی روی زمین راه می‌رفتند؛ اما پس از ظهور زرتشت از روی زمین رانده شدند و به زیر زمین گریختند (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۶) و با مسکن قرار دادن قعر زمین، به فریبکاری و انجام کارهای ناشایست در کالبدهای مختلف پرداختند. بزلنگی‌ها نیز از این دسته موجودات اهریمنی هستند که طبق آنچه در داستان‌ها و افسانه‌های بومی سیستانی آمده است، هدف آنها، به دام انداختن و ضربه زدن به آدمیان است. به همین دلیل، هیچ فرصتی را برای از بین بردن آدمیان از دست نمی‌دهند و با تغییر شکل ظاهری خود به صورت انسان، آبادی‌ها و سرزمین‌ها را به ویرانی می‌کشانند؛ همانند داستان آغاشم سه‌پا و نواسهٔ پورزال که بزلنگی‌ها با تبدیل شدن به پیرزنی فرتوت و نزار، به فریب آدمیان می‌پردازند و آنها را طعمه خود قرار می‌دهند و با هدف قرار دادنشان، شهرها را خالی از سکنه می‌نمایند (شیخ‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۴۷).

اژدها نیز از دیگر موجوداتی است که در این قسمت، قدرت دگرگون‌شدگی به انسان را دارد. این موجود در واقع در تنها دگرگون‌شدگی‌ای که در داستان سیستانی‌ای با نام «اژدها» دارد، چهره‌ای مثبت از خود ارائه می‌دهد و در هیبت یک فرد جوان زیبارو، به عنوان چهره‌ای الهی معرفی می‌شود (کیخامقدم، ۱۳۹۶، ج ۵: ۱۶۱)؛ موضوعی که در برخی از داستان‌های عامیانه دیگر ایرانی همچون اسب شش‌پا و مرد جادو نیز نظیر آن مشاهده می‌شود و در آنها، اژدها خود را در قالب یک انسان نیک به دیگران نمایان می‌سازد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۷۰-۱۷۳). بازتاب این امر حتی در اساطیر چینی نیز قابل ملاحظه است و احتمال تأثیر باورهای چینی در ارتباط با اژدها را بر فرهنگ ایرانی آشکار می‌کند. در حقیقت بر اساس افسانه‌های باستانی چینی، اژدها ابتدا در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها پنهان

شده بود و سیلاب‌های بسیاری پدید می‌آورد که ناحیه گیانگ-سی^۱ را در خود فرو می‌برد و به ویرانی و تباهی می‌کشانید. تا اینکه شو جن جون^۲ اژدهاکش، دامن همت را بر کمر می‌زند تا آن اژدها را از میان بردارد. اما اژدها از عزم او آگاه می‌شود و خود را به کالبد گاوی زرد درمی‌آورد و پهلوان نیز خود را به شکل گاوی سیاه تبدیل می‌کند و به دنبال او به چاهی عمیق می‌رود. گاو زرد از چاه بیرون می‌آید و به انسان تبدیل می‌گردد؛ اما این بار به تنگنا گرفتار می‌آید و پیمان می‌بندد دیگر به کارهای زیان‌بار گذشته برنگردد و مبدل به موجودی نیکو شود و از آن به بعد، آسیبی به مردمان نرساند (کویاجی، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

موجودات فراطبیعی به حیوان

از نمونه‌های دیگر دگرگون‌شدگی موجودات فراطبیعی، تبدیل آنها به صورت‌های حیوانی است که در داستان‌هایی همانند شاه‌باران و پدربزرگ ملاعوض جلوه‌گر شده است. در افسانهٔ سیستانی شاه‌باران شاهد هستیم که شاه دیوان به علت علاقه‌ای که به شاه‌باران دارد، از دیوان می‌خواهد که او را به دربار او بیاورند تا پیوسته شاه‌باران را در کنار خود داشته باشد. یکی از دیوان می‌پذیرد و با دگرگون‌شدگی در قالب آهویی زیبا و اهلی، نظر شاه‌باران را به خود جلب می‌کند، به گونه‌ای که شاه‌باران پس از شکار آن، بر پشت دیو استحاله‌یافته به آهو زین اسب می‌گذارد و قصد سواری گرفتن از آن را می‌کند؛ اتفاقی که باعث می‌شود تا دیو از فرصت استفاده کرده، او را به بلندای آسمان ببرد و به نزد شاه دیوان برساند (کیخامقدم، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۸-۴۹). در داستان پدربزرگ ملاعوض نیز موجودی خیالی و فراطبیعی به نام مدرازما یا همان مردآزما با ظاهر شدن در قالب یک بز چاق و طلایی‌رنگ، باعث ترس و وحشت ملاعوض می‌شود و کاری می‌کند تا سه شب و سه روز خون دل بخورد و از بیم و هراس هذیان بگوید (عمرانی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۵۷-۱۵۸).

در میان اساطیر ایرانی نیز اژدهاک یا ضحاک، بارزترین موجود فراطبیعی است که مانند دیو قصهٔ شاه‌باران و مدارزما یا مردآزما با کالبد‌های حیوانی توصیف شده است. بدن او پر از چلپاسه، گژدم و دیگر آفریدگان زیان‌کار است، به طوری که اگر بدن او را بشکافند، همهٔ جهان سرشار از این حیوانات پلید خواهد شد (هینلز، ۱۳۶۸: ۸۴). خواهران

1. Giang-si

2. Xu Zhen Jun

جمشید که در اسارت ضحاک قرار دارند، به صراحت ضحاک را مار می‌خوانند:

ز تخم کیان ما دو پوشیده پاک شده رام با او ز بیم هلاک
همی جفت‌مان خواند و جفت مار چگونه توان بودن ای شهریار
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۷)

نَسو یا نَسوش^۱ نیز دیوی است که در قالب مگس از سوی شمال بر تن مرده‌ها هجوم می‌برد و آن را ناپاک می‌کند. او دیوی است که با هیبت پلید خود، بر تن‌های مرده فرمان می‌راند و و چون نام امشاسپندان و به‌خصوص نام خرداد را بر سر مرده بخوانند، از پای درمی‌آید (بهار، ۱۳۹۱: ۱۷۱). همچنین در شاهنامه می‌خوانیم که اکوان دیو به صورت گوری ظاهر می‌شود:

که گوری پدید آمد اندر گله چو دیوی که از بند گردد یله
یکی نره شیر است گویی دژم همی بگسلد یال اسبان ز هم
همان رنگ خورشید باشد درست سپهرش به زراب گویی بشست
یکی برکشیده خط از یال اوی ز مشک سیه تا به دنبال اوی
سمندی بلندست گویی به جای به گردی سرون و به دست و به پای
(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۸۹-۲۹۰)

در اساطیر هندی نیز نمونه‌هایی از دگرگون‌شدگی موجودات فراطبیعی را می‌توان مشاهده کرد. برای مثال راون^۲ نزد ماریچ^۳ دیو می‌رود و از او می‌خواهد تا به شکل آهو درآید و سیتا همسر رام را بفریبد. همچنین هنگام جنگ راون با رام، راون جاسوسانی را به لشکر رام می‌فرستد و آنها به صورت میمون درمی‌آیند، اما به‌بیگن^۴، برادر راون که دیوی خیراندیش است و به رام پناه برده است، آنها را شناسایی می‌کند و به رام اطلاع می‌دهد (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۸).

البته گفتنی است که دگرگون‌شدگی‌هایی که در داستان‌های سیستانی‌ای چون کچل و شمس‌سپا و خیرنساء وجود دارد، بیشتر جنبهٔ کمکرسانی و یاریگری دارد. در

1. Nasush

2. Ravana

3. Maricha

4. Bibishana

واقع در این نوع داستان‌ها، زمانی که شخصیت اصلی داستان، احتیاج به کمک و یاری دارد، موجودات فراطبیعی با دگرگون‌شدگی در قالب حیوانات و جانداران زنده، او را مدد می‌رسانند تا از گرفتاری‌ها و مشکلاتی که بر قهرمانان واقع می‌شود، فائق آیند. چنان‌که در داستان کچل، جن‌ها در قالب مورچه و در داستان شمس‌سپا و خیرنساء، بزلنگی در قالب گنجشک، این نقش را ایفا می‌کنند (کیخامقدم، ۱۳۹۶، ج ۴: ۲۱، خمر و حسین‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۶). درست مانند حکایت هارون الرشید و ابومحمد تبیل که در آن موجودات ماورایی به کمک ابومحمد می‌آیند تا وی بتواند همسر خود را از دست عفریت نجات دهد و موفق به شکستن طلسم و فریب‌کاری او گردد (تسوجی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۸۶۶).

موجودات فراطبیعی به طبیعت

از مظاهر دیگر دگرگون‌شدگی در این بخش، استحاله موجودات فراطبیعی به عناصر طبیعی به‌ویژه باد و طوفان است؛ امری که می‌توان نمود آن را در شاهنامه و در داستان اکوان دیو مشاهده کرد. اکوان دیو در حالی که رستم او را تعقیب می‌کند، باد شمالی توصیف می‌شود و زمانی که رستم در کنار چشمه‌ای به خواب می‌رود، به طوفانی سهمناک مبتل می‌گردد که همه جا را پر از گرد و غبار می‌نماید و توانایی آن را دارد که رستم را از زمین بلند کرده، به آسمان ببرد:

چو اکوانش از دور خفته بدید یکی باد شد تا بر او رسید
زمین گرد ببرید و برداشتش ز هامون به گردون برافراشتش
(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۹۲)

نکته جالب توجه در این بخش این است که بسیاری از دیوها در داستان‌های سیستانی مانند قصه شاترسان و شاه‌باران، در قالب باد و طوفان ظاهر شده‌اند که این موضوع، اشاره‌ای به باورهای کهن درباره دیوان دارد. برای مثال در داستان شاترسان، زمانی که امیر حکم می‌کند تا شاترسان، درخت آوازخوان را برایش بیاورد، او با کمک پیر راهنما با حرکت به سمت مغرب، با این درخت مواجه می‌شود و در آنجا با دیوهایی برخورد می‌کند که به صورت طوفان و گرد و غباری غلیظ و فراگیر در آسمان ظاهر می‌شوند و اشتراش را می‌بلعند و آنها را به همراه بارشان، خوراک خود می‌کنند؛ دیوهایی که بنا بر وعده‌ای که می‌دهند، به شاترسان کمک می‌کنند تا درخت آوازخوان را به درگاه امیر ببرد و نقشه‌های حاکم را نقش بر آب کند (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۹-).

۱۲۰). این شکل از استحاله در داستان شاه‌باران نیز به نوعی روی می‌دهد و لشکریان دیوی که به کمک شاه‌باران آمده‌اند، در قالب باد و طوفانی توصیف می‌شوند که باعث تیره و تار شدن آسمان می‌شوند و موجبات وحشت و ترس دشمنان شاه‌باران را به وجود می‌آورند (کیخامقدم، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۳).

بر اساس آنچه بهار درباره ایجاد چنین دگرگون‌شدگی‌هایی بیان می‌کند، پیوند بین باد و دیوها، در واقع انعکاسی طبیعی از توفان‌های شنی است که در ایران و سایر نقاط خاورمیانه می‌وزد و خاص ملت‌هایی است که در صحرا زندگی می‌کنند. چنان‌که بابلی‌ها نیز باد شتابان و تند را به دیوی منسوب کرده‌اند و این عنصر را با این موجود فراطبیعی پیوند داده‌اند؛ به‌ویژه آنجا که اعتقاد دارند تیامات، مادر بزرگ خدایان بابلی - سومری، در جنگ با مردوک، دیوی آفرید که از دهان خود طوفان بیرون می‌داد و مردوک، تیری بر دهان او افکند و او را کشت (بهار، ۱۳۷۶: ۴۷۵).

در فرهنگ هند و ایرانی نیز از ایزدی به نام وای سخن به میان می‌آید که در طبقه دواها قرار دارد و از همکاران ایندرا به شمار می‌آید و از ایزدان نیرومند است و تجسمی از فضا و همچنین باد است که در ابر باران‌زا، زندگی و در طوفان، مرگ به همراه می‌آورد و بنا بر روایاتی کهن، برآمده از نفس غول‌های جهانی است (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۲۱).

ارتباط این ایزد با طبقه دیوها و همچنین پیوند او با عنصری همچون باد و طوفان باعث می‌شود تا خاطره این خدایگان هند و ایرانی در ناخودآگاه جمعی مردمان سیستان و سایر نقاط ایران، خود را به صورت دیوهایی نشان دهد که در داستان‌های بومی آنان، پیوسته در قالب باد و طوفان ظاهر می‌شوند و دگرگون‌شدگی آنها به شکل این عنصر طبیعی است؛ موضوعی که اهالی اینگونه مناطق را وامی‌دارد تا سرمنشأ بادهای وزان را از سوی دیوان بدانند و بر نقش بارز آنها در ایجاد این عناصر تأکید بورزند (ماسه، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۰۴).

موجودات فراطبیعی به موجود فراطبیعی

این نوع دگرگون‌شدگی نیز تنها یک‌بار در داستان‌های سیستانی تکرار شده است که آن هم در داستان شهزاده و نهنگ بور مشاهده می‌شود؛ جایی که نهنگ بور به عنوان یک موجود فراطبیعی که خورش باعث حیات جاودانه انسان می‌گردد، به شمایل یک دیو درمی‌آید و به این وسیله شهزاده را به خاطر الطاف او مورد تقفد و یاری قرار می‌دهد (سیستانی، ۲۰۱۱: ۳۰۴-۳۰۸). از نمونه بارز این دگرگون‌شدگی در متون حماسی می‌توان

به تبدیل دیو به اژدها در نبرد با فرامرز اشاره کرد. فرامرز که گمان می‌برد با ضربه گرز گاوسرش، دیو را از بین برده است، با جادوی دیو مواجه می‌شود که خود را به اژدهایی زهرآگین مبدل ساخته است:

بزد بر سرش گرز گاوروی	تو گفتی بیفتاد کوهی به روی
چنان بد گمان فرامرز شیر	که سرش اندر آمد ز بالا به زیر
شد از جادوی چون یکی اژدها	بدان سان کز او کس نیابد رها
خروشید و بر پهلوان حمله کرد	ز میدان کینه برانگیخت گرد
زبان کرد بیرون چو ماری سیاه	شد از تف زهرش جهانی تباه

(خسرو کیکاووس، ۱۳۸۲: ۳۶۶-۳۶۷)

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دگرگون‌شدگی و استحاله، یکی از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای برجسته و شاخص افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی است که در مجموع ۱۷۰ بار در داستان‌ها و افسانه‌های مکتوب سیستانی تکرار شده است؛ بن‌مایه‌ای که بخش عمده آن با بسامد ۱۳۶ مورد، مربوط به استحاله و دگرگون‌شدگی انسانی و ۳۴ مورد آن نیز در ارتباط با دگرگون‌شدگی موجودات فراطبیعی است. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد که در افسانه‌ها و داستان‌های سیستانی، ما با دو نوع دگرگون‌شدگی انسانی مواجه هستیم که در یکی از آنها، انسان‌ها با حفظ ماهیت انسانی خود به توانایی‌هایی خارق‌العاده دست می‌یابند و در یکی دیگر، انسان با تغییر هویت و ماهیت خود، به اشکال مختلف حیوانی، جمادی، گیاهی یا طبیعی ظاهر می‌شود که در این میان، بسامد بالاتر با ۱۰۹ مورد، با نوع اول است و و نوع دوم دگرگون‌شدگی انسانی با ۲۷ مورد، بخش کمتری از استحاله و دگرگون‌شدگی انسانی را شامل شده است.

علاوه بر اینها، نوع دوم دگرگون‌شدگی نیز دارای انواع و دسته‌بندی‌های خاص خود است که شامل تبدیل موجودات فراطبیعی‌ای همچون بزلنگی، دیو و اژدها به حیوانات، جمادات، انسان‌ها و عناصر طبیعی است که بروز و ظهور آنها را می‌شود در داستان‌ها و افسانه‌های مختلفی مشاهده کرد؛ اموری که به نوعی حامل جهان‌بینی، تفکرات و نوع نگرش مردمان سرزمین سیستان نسبت به هستی و پدیده‌های مرتبط با آن است و

ساختار و نظام اندیشگانی آنها را بازگو می‌کند و به نحوی رؤیاها و خواسته‌های و چاره‌اندیشی‌های آنها را برای رسیدن به تعالی و رشد و دستیابی به آنها و همچنین غلبه بر مشکلات و محدودیت‌های تحمیل‌شده بر آدمی نشان می‌دهد. در واقع دگرگون‌شدگی‌های موجود در داستان‌ها و افسانه‌های سیستانی، بستری مناسب برای محقق ساختن اندیشه‌ها، تفکرات و خواسته‌های دست‌نیافتنی مردمان ناحیه سیستان است که به نوعی درصدد مقاومت در برابر محدودیت‌های نظام گیتی است؛ محدودیت‌هایی که اهالی این سرزمین را در مقابل عنصری مانند مرگ یا طبیعت، شکننده، فناپذیر و مقید به چهارچوب‌هایی بسته و سخت می‌کند و اعتراض آنها را نسبت به نقایص انسانی نشان می‌دهد و بیانگر پاسخ آنها به ترس‌ها، نگرانی‌ها و دغدغه‌های هستی‌شناختی و فلسفی است.

گویی سیستانی‌ها همگام با سایر ملل دیگر، با پردازش این دگرگون‌شدگی‌ها در داستان‌ها و افسانه‌های بومی و محلی خود، به نادیده‌انگاری نظام طبیعت و قوانین حاکم بر آن پرداخته‌اند و عزم خود را برای غلبه بر نیستی، آسیب‌پذیری از بیماری، ناآگاهی از آینده و فرجام خویش، محدودیت در دستیابی به دنیا‌های جدید و رفتن به فراسوی آسمان‌ها بیان نموده‌اند؛ بیانی که توأم با اعتقاد به موجودیت برای عناصر جادویی و فراطبیعی و نفی واقعیت‌های حیات آدمی و همچنین میل به فرار از حقایق دشوار دنیای واقعی است و تلاشی برای بازآفرینی دنیایی جدید و تصرف در نظام هستی و ایجاد تغییر در ماهیت پدیده‌های موجود در آن برای بهره‌گیری هرچه بیشتر از طبیعت است.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶) طبقه‌بندی و تحلیل مضامین و بن‌مایه‌های حماسی-اساطیری و آیینی در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، رساله دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما: رحمان مشتاق مهر، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- الول ساتن و پل لارنس (۱۳۷۶) قصه‌های مشدی گلین خانم، ویرایش اولریش مارتسولف، ترجمه آذر امیرحسینی نیتهمر و سید احمد وکیلان، تهران، مرکز.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۲) قصه‌های ایرانی، تهران، امیرکبیر.
- انصاری، زهرا و دیگران (۱۳۹۶) «دگرگون‌شدگی انسان- حیوان و حیوان- انسان در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران»، پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، شماره ۱۳، صص ۹۳-۱۱۲.
- اوستا (۱۳۸۵) دو جلدی، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید.
- ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر (۱۳۷۷) کوش‌نامه، به کوشش جلال متینی، تهران، علمی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، چشمه.
- (۱۳۹۱) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۵) داستان پیامبران در کلیات شمس (شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها در غزل‌های مولوی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۸۳) هزارویک شب، دو جلدی، تهران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، هرمس.
- حرمتی، حمیده و الهام آذربیزین (۱۳۹۸) «تحلیل انگاره اسطوره‌ای دگرگون‌شدگی در افسانه‌های عامیانه آذربایجان»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره یازدهم، شماره ۴۰، صص ۱۳۹-۱۶۳.
- حسینی، مریم و سارا پورشعبان (۱۳۹۱ الف) «اسطوره‌های ترکیبی در هزارویک شب»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره هشتم، شماره ۲۷، صص ۵۹-۸۶.
- (۱۳۹۱ ب) «دلایل دگرگون‌شدگی در داستان‌های هزارویک شب»، مجله متن‌پژوهی ادبی، شماره ۵۲، صص ۳۷-۶۴.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۸۵) افسانه‌های خراسان، جلد نهم، مشهد، ماه‌جان.
- خسرو کیکاووس (۱۳۸۲) فرامرزنامه، به اهتمام رستم پسر بهرام تفتی، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب.
- خمر، ابراهیم (۱۳۹۰) آسوکه ده افسانه سیستانی، زاهدان، تفتان.
- خمر، غلامحسین و فاطمه حسین‌آبادی (۱۳۹۲) قصه‌های کودکی (آسوکه سیستونی) زاهدان، مبصر.

درویشیان، علی‌اشرف و رضا خندان (۱۳۷۸) فرهنگ افسانه‌های ایرانی، جلد سوم، تهران، کتاب و فرهنگ.

ده‌بزرگی، ژیلا (۱۳۸۸) مضامین حماسی در متن‌های ایران باستان و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی، تهران، امیرکبیر.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه و زهرا پردل (۱۳۹۶) «انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان»، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۱۲، صص ۱-۲۴.

رحیمی، زمرّد (۱۳۸۱) سیمای میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی. رحیمی، سید مهدی و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در افسانه سیستانی نهنگ بور و شهزاده»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال شانزدهم، شماره ۵۸، صص ۹۳-۱۲۵. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳) دگرگون‌شدگی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

روستا، فرشته و دیگران (۱۳۹۹) «بن‌مایه‌های دگرگون‌شدگی در فرهنگ و داستان‌های مردم بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد»، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال هشتم، شماره ۳۳، صص ۹۳-۱۲۰.

رئیس‌الذکرین، غلامعلی (۱۳۶۴) کورنامه، مشهد، فرهنگ سیستان. زارعی، بدریه (۱۳۹۳) «دگرگون‌شدگی انسان-درخت و درخت-انسان در قصه‌های عامیانه هرمزگان»، پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، شماره ۸ و ۹، صص ۱-۲۰.

زمانی، فاطمه و دیگران (۱۴۰۲) «دگرگون‌شدگی و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای آن در افسانه‌های خراسان (با تکیه بر چهار جلد از مجموعه ده‌جلدی)»، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال یازدهم، شماره ۵۰، صص ۶۳-۱۰۴.

سلطانی، پریسا و دیگران (۱۳۹۷) «دگرگون‌شدگی در منظومه‌های فارسی حماسه رامایانا»، جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد) دوره پنجاه‌ویکم، شماره ۲، صص ۷۷-۱۰۱.

سیستانی، محمداعظم (۲۰۱۱) مردم‌شناسی سیستان، سوئد، مرکز علوم اجتماعی آکادمی علوم افغانستان.

شیخ‌نژاد، محمودرضا (۱۳۹۱) افسانه‌های سیستانی (روایتی از سیستانی‌های دشت گرگان)، گرگان، نوروزی.

شکیبی ممتاز، نسرين و مریم حسینی (۱۳۹۲) «طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان»، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۷۰.

صادقی، محسن (۱۳۹۵) «بازنمایی اسطوره حیوان-داماد در حکایتی صوفیانه»، فصلنامه نقد ادبی،

سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱۶۵-۱۸۳.

صادقی‌شهر، رضا (۱۳۸۹) «صور نوعیه کرامات اولیا در میان معجزات و قصص انبیا»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ششم، شماره ۱۹، صص ۷۹-۱۰۷.

عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۱) تذکرة الاولیاء، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها از محمد استعلامی، تهران، زوّار.

عمرانی، غلام‌رضا (۱۳۹۳) ادبیات سیستان، آسوکه، جلد دوم، تهران، دریافت.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) شاهنامه، جلد اول، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، بیبلودسا پرشیا.

----- (۱۳۶۹) شاهنامه، جلد دوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا و نیویورک، the Persian Heritage Foundation.

----- (۱۳۷۱) شاهنامه، جلد سوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران.

فرزی، فرزاد و دیگران (۱۴۰۲) «دگرگون‌شدگی و دگربردگی سنگ‌شدگی در قصه‌ها و افسانه‌های کردی»، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال یازدهم، شماره ۴۹، صص ۱۱۷-۱۴۸.

قبادی، حسینعلی (۱۳۹۲) «نقد و تحلیل کتاب پیکرگردانی در اساطیر»، پژوهشنامه متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۵۷-۸۲.

قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۷) فرهنگ اساطیر ایرانی، تهران، شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه.
کاسیرر، ارنست (۱۳۹۰) زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مروارید.

کویاجی، جهانگیر کوورجی (۱۳۸۰) بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، تهران، آگاه.

کیخامقدم، احمد (۱۳۸۴) افسانه‌های کهن نیمروز، جلد اول، تهران، مهرآفرین.

----- (۱۳۸۵) افسانه‌های کهن نیمروز، جلد دوم، زاهدان، اوشیدا.

----- (۱۳۸۵) افسانه‌های کهن نیمروز، جلد سوم، زاهدان، اوشیدا.

----- (۱۳۹۶) افسانه‌های کهن نیمروز، جلد چهارم، زاهدان، اوشیدا.

----- (۱۳۹۶) افسانه‌های کهن نیمروز، جلد پنجم، زاهدان، اوشیدا.

گریمال، پیر (۱۳۹۳) فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران.

مارزلف، اولریش (۱۳۷۶) طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، سروش.

ماسه، هانری (۱۳۵۷) معتقدات و آداب ایرانی، جلد دوم، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

هدایت، صادق (۱۳۴۴) زند و هومن‌یسن و کارنامه اردشیر بابکان، تهران، امیرکبیر.

همیلتون، ادیت (۱۳۷۶) سیری در اساطیر یونان و روم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر.

هنری هوک، سیموئل (۱۳۹۱) اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

هومر (۱۳۷۸) اودیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران، علمی و فرهنگی.

هینلز، جان (۱۳۶۸) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، کتابسرای بابل و نشر چشمه.

Uther, Hans-jorg (2004) the Types of International Folktales, Helsinki, Table of Contents.

